

سازوکارهای نظارت و کنترل ارتش توسط پهلوی دوم

۳۱ شهریور ۱۳۹۶ ساعت ۹:۵۷

به موازات گسترش نیروهای مسلح و افزایش قدرت آنها، شیوه های نظارت شاه بر ارتش نیز متنوع تر و شدیدتر شد. ایجاد واحدهای اطلاعاتی و ضداطلاعاتی در درون ارتش، تشکیل رکن دو در ستاد بزرگ ارتشتاران، تأسیس دفتر ویژه اطلاعات، تفکیک نیروهای سه گانه از یکدیگر و ارتباط مستقل آن ها با ستاد بزرگ ارتشتاران، اختلاف افکنی و ایجاد و رقابت های کاذب و اداری و تصفیه نظامیان قدیمی . . .

کافه تاریخ- مقاله تاریخی

به موازات گسترش نیروهای مسلح و افزایش قدرت آنها، شیوه های نظارت شاه بر ارتش نیز متنوع تر و شدیدتر شد. ایجاد واحدهای اطلاعاتی و ضداطلاعاتی در درون ارتش، تشکیل رکن دو در ستاد بزرگ ارتشتاران، تأسیس دفتر ویژه اطلاعات، تفکیک نیروهای سه گانه از یکدیگر و ارتباط مستقل آن ها با ستاد بزرگ ارتشتاران، اختلاف افکنی و ایجاد و رقابت های کاذب و اداری و تصفیه نظامیان قدیمی، ابزارها و شیوه های گوناگون بودند که برای کنترل ارتش و خنثی کردن تهدیدهای احتمالی به کار گرفته می شدند.

مقدمه

وابستگی ارتش به محمدرضا شاه همراه با وابستگی و علاقه محمدرضا شاه به ارتش شرایطی را در ساختار نظامی ارتش بوجود آورده بود که شاه با تمام وجود ارتش را می پرستید. شاید اغراق نباشد که اگر گفته شود شاه به هیچ یک از ارکان سیستم حکومتی اش مانند ارتش دلبستگی نداشت، به طوری که می توان گفت مهم ترین مسائل در حوزه منویات و خواست های محمدرضا شاه رسیدگی و رتق و فتق امور مربوط به ارتش بوده است. در سیستمی که در آن شاه قبله عالم و مرکز ثقل همه چیز بود نمی توان انتظاری غیر از این داشت. در قبال همه توجه و رسیدگی که شاه نسبت به ارتش داشت، تنها یک چیز از ارتش طلب می شد و آن هم تبعیت کامل ارتش و امرای ارتش از اوامر و دستورات شخص اعلی حضرت بود. به عبارت دیگر ساختار ارتش طی بیش از دو دهه چنان پی ریزی شده بود که چیزی جزء اطاعت و سرسپردگی کامل از شخص اول مملکت را طلب نمی کرد.

کودتای ۲۸ مرداد و افزایش حرص و طمع شاه به بلعیدن ارتش

شاه مطابق اصل ۵۰ قانون اساسی مشروطه، فرمانفرمایی کل قشون بری و بحری را برعهده داشت. ۱. اما چنین اختیار و رابطه ای بین شخص اول مملکت و ارتش در سال های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به رابطه ای و رای قانون اساسی تبدیل شده بود. در این رابطه شاه ارتش و مسائل مربوط به آن را به نوعی قلمرو و ملک شخصی خود می دانست که هیچ کس را شریک در آن نمی دانست و تعدی و تجاوز به آن را به قاطع ترین شکل پاسخ می داد. شاه برای اینکه چنین ساختاری را در نیروهای مسلح بوجود آورد، سیاست های گوناگونی را در نظارت و کنترل بر ارتش به وجود آورده بود که عبارتند از:

- پاکسازی فرماندهان و افسران متمرّد و نافرمان

- انتخاب فرماندهان

- معرفی خود به عنوان مرد شماره یک در تصمیم گیری های مربوط به ارتش

- سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن در میان ارتشتاران

به موازات گسترش نیروهای مسلح و افزایش قدرت آنها، شیوه های نظارت شاه بر ارتش نیز متنوع تر و شدیدتر شد. با تصفیه افسران ناسیونالیست و کشف شبکه نظامی حزب توده، دسته بندی های سازمان یافته مخالف شاه در ارتش از میان رفت. با این وجود احتمال وقوع نافرمانی های موردی و کوشش برای ایجاد گروههای مستقل نظامی منتفی نبود. ایجاد واحدهای اطلاعاتی و ضداطلاعاتی در درون ارتش، تشکیل رکن دو در ستاد بزرگ ارتشتاران، تأسیس دفتر ویژه اطلاعات، تفکیک نیروهای سه گانه از یکدیگر و ارتباط مستقل آن ها با ستاد بزرگ ارتشتاران، اختلاف افکنی و ایجاد و رقابت های کاذب و اداری و تصفیه نظامیان قدیمی، ابزارها و شیوه های گوناگون بودند که برای کنترل ارتش و خنثی کردن تهدیدهای احتمالی به کار گرفته می شدند. ساده ترین ابزار کنترل ارتش و کشف توطئه ها و نافرمانی های احتمالی رکن ۲ ستاد ارتش بود. رکن ۲ چشم و گوش شاه در ارتش بود. ۲ در مرحله پاکسازی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، چند صد نفر از افسران طرفدار دکتر مصدق به جرم عضویت در حزب توده دستگیر شدند. تقریباً ۲۰ نفر به اعدام محکوم شدند تا به مردم نشان داده شود که شاه در صدر قرار دارد. ۳

بنابراین می بینیم که قدرت عالی و مافوق تصویری که شاه در ساختار زندگی نظامی از آن برخوردار بود، سبب شده بود که از چنین جایگاهی در نظارت و کنترل بر ارتش برخوردار باشد. شاه هیچ مقامی را در تقابل با قدرت خود در کنترل ارتش پذیرا نبود. شاه همیشه نسبت به آن دسته از افسران ارتش که درصدد ایجاد پایگاهی مستقل برای خود بودند، حساسیت نشان می داد. لیکن در مواقع بحرانی به افراد نظامی نیرومند مانند ژنرال رزم آرا در سال ۱۳۳۰/۱۹۵۱ش و ژنرال فضل الله زاهدی در سال ۱۳۳۲/۱۹۵۳ش روی می آورد. هر دوی آنها به عنوان نخست وزیر به او خدمت کردند، لیکن پس از مشاجرات و اختلافات موجود هر دوی آنها را حذف نمود.

از نظر شاه حذف افسری که بیش از حد استقلال نشان داده و قادر است یک پایگاه شخصی مستقل ایجاد کند امری منطقی است. بنابراین می بینیم که شاه به عنوان تنها منبع قدرت مختار است که بنا به مصلحت خود به شخصی پاداش داده و یا تنبیه نماید و لازم نیست که این کار توأم با منطقی باشد. افسری که مورد خشم واقع شده می تواند کاملاً اخراج و یا به آرامی به مرحله بازنشستگی برسد. از آنجا که هیچ کس به سرنوشت خود اطمینان ندارد همه سعی دارند از خطا اجتناب ورزیده و خواسته های شاه را به بهترین وجه ممکن تعبیر و تفسیر نمایند. بنابراین سیستم چیزی به جزء انسان های بله قربان گو تولید نکرده است. ۴ شاه از یک طرف که گروه افسران خود را از نزدیک تحت نظارت مستقیم داشت، از طرف دیگر احساس وفاداری نسبت به شخص

خود و کل نهادهای سلطنت را مورد تشویق و ترغیب قرار می داد. ۵. تبلیغات گسترده و وسیعی به نفع رژیم همه روزه در سربازخانه ها به عمل می آمد و به نظامیان ایرانی تلقین می کردند که شاه در واقع همان خدای روی زمین است و هر کس حتی در عالم خیال هم نسبت به او نظر بدی داشته باشد محکوم است. ۶

هیچ درجه نظامی بالاتر از سرگردی بدون دقت و بررسی مستقیم خود شاه در پرونده افسر مورد نظر و دستور او انجام نمی پذیرفت. شاه شخصاً پرونده های این قبیل افسران را برای تعیین مصلحت و ضرورت ارتقاء درجه آن ها را مورد مطالعه قرار می داد. او تمام سرلشکران و فرماندهان عالی خود را از آمدن به پایتخت یا ملاقات با سایر فرماندهان بدون اجازه شخصی او و مورد به مورد منع کرده بود. شاه با فرماندهان خود ملاقات می کرد و با آن ها همان طور رفتار می کرد که با دیوان سالاری غیرنظامی خود رفتار می کرد. متناسب با جلب رضایت فرماندهان، شاه تلاش چشمگیری را برای جلب وفاداری سربازان هم تبلیغ و ترویج می کرد. مشخصاً یکی از شیوه های مورد استفاده برای این کار پاداش دادن بود. ۷

خرید ساز و برگ نظامی برای ارتش هم فقط به تصمیم خود شاه بستگی داشت، اعلی حضرت شخصاً انتخاب می کرد، دستور می داد به طوفانیان برود بخرد، نه وزارت جنگ کنترلی داشت روی این خریدها، نه ستاد بزرگ ارتشتاران کنترلی داشت، اعلی حضرت بود و بانک مرکزی و طوفانیان و سفارت امریکا، اصلاً ارتش هم اطلاعی نداشت. شاه نه تنها بر واردات جنگ افزارها و ترفیع درجه نظامیان ارشد نظارت داشت، بلکه مسائلی مانند تأمین نیازهای رفاهی افسران، نظارت بر برنامه های آموزشی آنان، شرکت در مانورهای نظامی و پرداخت حقوق و پاداشهای کلان، مزایای شغلی گوناگون از جمله سفرهای خارجی، امکانات درمانی پیشرفته، خانه های مرفه و فروشگاه های ویژه ارزان قیمت نیز مورد توجه و نظارتش قرار داشتند. ۸

یکی دیگر از سیاست های شاه در نظارت و کنترل بر ارتش، سیاست معروف تفرقه بینداز و حکومت کن بود. این سیاست نه تنها در ارتش بلکه در تمام سطوح دیگر به عنوان ابزاری کارآمد در جهت ایجاد رقابت و توازن به کار می رفت و ارتش تنها یکی از نمونه های بارز اعمال این سیاست بود که برای جلوگیری از قدرت فرماندهان در تقابل با شخص اول مملکت به کار می رفت. بنابراین چنین سیاستی سبب می شده است که فرماندهان نظامی برای باقی ماندن در مشاغل و پست های خود تنها خود را به شخص اول مملکت نزدیک کنند. با جلب حمایت و پشتیبانی محمدرضا شاه از عملکردشان تکیه گاهی مناسب برای تضمین آینده نظامی و سیاسی خود به دست می آوردند. وجود چنین مکانیزمی سبب می شد که فضای بی اعتمادی میان خود فرماندهان نظامی نیز به وجود آید، هر کدام به یکدیگر به منزله رقیبی بالقوه نگاه می کردند که احتمال دارد در آینده ای نزدیک با جلب حمایت اعلی حضرت گزینه ای مناسب برای پست او از سوی اعلی حضرت تشخیص داده شود. همکاری و وحدت در چنین وضعیتی سخت و مشکل به دست می آید و همه چیز بستگی به نظر شخص اول مملکت دارد.

جمع بندی

بزرگترین کابوسی که می توانست خواب را از چشمان شاه برباید، ناتوانیش در کنترل و نظارت بر ارتش بود. ارتش و نیروهای نظامی مهمترین ابزار برای تحقق آن چیزی بودند که شاه در رؤیای خود می پروراند. شاه با ارتش همه چیز داشت و بدون ارتش هیچ چیز نداشت. اما انتظار چنین کارویژه ای از ارتش در گرو کنترل و نظارت دقیق بر این دستگاه عریض و طویل است. شاه برای تحقق چنین امری دست به مجموعه ای از سیاستگذاری ها در زمینه ارتش و مسائل مربوط به آن زد. سودای تسلط و تملک ارتش

از سوی شاه سبب شده بود که او هیچ کس را در حریم ارتش شریک نسازد. هر آنچه را خود درست تشخیص می داد انجام می داد. برای شاه دو چیز اهمیت داشت: ابتدا تضمین وفاداری ارتش و دوم تجهیز و تبدیل ارتش به قدرتی در خور آمال و ایده ال هایش.

پی نوشتها

۱. قانون اساسی از فرمان مشروطیت تا امروز، زیر نظر عبدالله شمس، تهران: دراک، ۱۳۸۷، صص ۵۶-۵۷.
۲. وحید سینایی، دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران، تهران: کویر، ۱۳۸۴، ص ۵۱۹.
۳. سعیده لطفیان، ارتش و انقلاب اسلامی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۴.
۴. از ظهور تا سقوط، ترجمه و تنظیم: دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۶، صص ۸۰-۸۳.
۵. ماروین زونیس، روانشناسی نخبگان سیاسی ایران، ترجمه پرویز صالحی، سلیمان امین زاده، زهرا لبادی، تهران: چاپخش، ۱۳۸۷، ص ۲۰۰.
۶. ناصر فرید، نقش ارتش در تحولات تاریخی ایران. تهران: کومش، ۱۳۸۳، ص ۳۴۵.
۷. زونیس، پیشین، ص ۲۰۱.
۸. لطفیان، پیشین، ص ۱۱۸.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۶۳۰۳/دوم-پهلوی-توسط-لارتش-کنتر-نظار-ت-سازو-کارها-۳/۳۶۳۰۳>